

ابعاد تربیتی پهلوانان شاهنامه (یک مطالعه تحلیل محتوا)

عظیم جباره ناصرو^۱ - حمیدرضا صفری جعفرلو^{۲*}

۱. دانشیار، گروه ادبیات و زبان فارسی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران ۲. دانشیار، گروه علوم ورزشی، دانشگاه جهرم، جهرم،

ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱، تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹)

چکیده

با توجه به نقش و اهمیت فراوان پهلوانان در پیشینه تاریخی ورزش ایران و لزوم شناخت از نحوه تربیت آن‌ها، تحقیق حاضر به ارائه یک الگو از ابعاد تربیتی پهلوانان در داستان‌های شاهنامه می‌پردازد. روش تحقیق حاضر تحلیل محتوا بود که به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفت. ابزار این تحقیق شاهنامه فردوسی بود که از نسخه‌ی تدوین شده به وسیله‌ی جلال خالقی مطلق (۱۳۹۴) بهره گرفته شد. برای تحلیل داده‌ها از روش کیفی تحلیل مضمون و شبکه‌سازی مضامین استفاده شد و طی سه مرحله توصیف، تفسیر و ادغام، داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد ابعاد تربیتی پهلوانان در سه بخش به صورت مستقیم، به صورت غیرمستقیم و در قالب اندرزنامه اشاره گردیده است. تربیت سیاوش به وسیله رستم، درخواست اسفندیار از رستم برای تربیت بهمن، تربیت شاپور به وسیله اردشیر، دستور اردشیر بابکان برای تربیت فرزندان و تربیت بهرام گور توسط موبدان، داستان‌هایی هستند که به صورت مستقیم به موضوع تربیت پهلوانان پرداخته‌اند. همچنین با تحلیل بیش از ۶۰ مضمون تربیتی و ادغام آنها در طبقه‌های همگون، الگوی نهایی تحقیق در قالب شش بعد، شامل نظامی و فیزیکی، معنوی و مذهبی، اخلاقی و اکتسابی، شخصیتی و ذاتی، و خردمندی و دانایی شکل گرفت. نتایج این تحقیق به عنوان یک تحقیق بنیادی، می‌تواند دانش عمیقی را جهت آگاهی از ارزش‌های پهلوانی ایجاد کند تا ضمن ارج نهادن به میراث گذشتگان، بتوان زمینه‌ای برای تأکید بر این ارزش‌ها در تربیت ورزشکاران امروزی مهیا کرد.

واژه‌های کلیدی

تربیت، پهلوانان، فردوسی، شاهنامه.

مقدمه

شاهنامه‌ی فردوسی، بزرگ‌ترین و معروف‌ترین حماسه‌ی ایرانیان است که در شکل‌گیری فرهنگ ایشان بسیار مؤثر بوده و هر یک داستان‌ها، ابزار و شخصیت‌های این اثر دربردارنده ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان است (۱،۲). شاهنامه در کنار ایلیاد هومر، یکی از بزرگ‌ترین اثر حماسی جهان است (۱) و به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبیات فارسی دارای مضامین گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف است (۳). در این اثر ارزشمند بسیاری از جنبه‌های زندگی بشری همچون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همراه با جزئیات آن به تصویر در آمده است.

در این میان از جمله مسائلی که بسیار مورد توجه فردوسی بوده، پرورش، تربیت، رشد و شکوفایی و تهذیب اخلاق انسان است. تربیت در لغت به‌معنای نشو و نمو دادن، برکشیدن، مرغوب یا قیمتی ساختن است. تاریخچه تعلیم و تربیت در ایران به حدود چهار هزار سال پیش‌بر می‌گردد و غالباً شامل پرورش نیروی بدنی، اخلاقی، دلیری، جوانمردی و میهن‌پرستی بود که می‌توان گفت میراث فرهنگی ارزشمندی برای ایرانیان می‌باشد. شاهنامه‌ی فردوسی علاوه بر آنکه ترجمانی از تاریخ پرافتخار ایران و شناسنامه‌ای معتبر از پیشینه‌ی فرهنگ و ملت ماست، کارنامه‌ی روشن تربیت و اخلاق و آیین‌های آرمان‌ها و مظاهر گوناگون زندگانی ملتی است که از نخستین طلایه‌داران فضیلت و آزادی در جهان هستند. شاهنامه نشان‌می‌دهد تربیت نیروی جسمانی و روانی از دوران باستان در نزد ایرانیان به‌ویژه پهلوانان ارزش والایی داشته است تا جایی که ادعا می‌شود بعضی از ارزش‌های اخلاقی و هنرهای پهلوانی، مانند سوارکاری و تیراندازی توسط ایرانیان در قلمروهای دیگر گسترش یافته بود (۴).

در لغت‌نامه دهخدا آمده که کلمه پهلوان از کلمه پارت که منسوب به پارت‌ها (اشکانیان) است گرفته شده و به معنای سخت توانا، دلیر و زورمند است. کلمه پهلوان،

عباراتی چون نیرومندی، دلیری، فرماندهی و جثه بزرگ را تداعی می‌کند و همچنین بعدها واژه‌هایی مانند جوانمردی، آزادی، منش نیکو، میهن پرستی و دادورزی از ویژگی‌های پهلوانان شد (۵). در میان تمامی نبردهای حماسی پهلوانان در شاهنامه، ستیزی دیگر در گیرودار است، ستیزی بی‌امان میان نیکی و بدی و حق و باطل. هدف بیشتر این نبردها زنده کردن گوهر شرافت و فرزانتی در دل‌های بیدار و فطرت‌های پاک بود تا بتواند ارزش‌های تربیتی و اخلاقی را در بطن جامعه بسط دهد. بنابراین و با توجه به اینکه شاهنامه، به زندگی پهلوانان می‌پردازد، اعمال و کردارهای آنان در کانون توجه قرار می‌گیرد، از این رو طبیعی به نظر می‌رسد که مردمان این سرزمین اعمال پهلوانان خود را مورد سنجش قرار دهند و بر طبق این اعمال، آنان را بستانند و یا نکوهش کنند (۶).

پرورش مرد عمل و مرد خرد در مفهوم «پهلوانی» عالی‌ترین شکل تربیت ورزشی را در شاهنامه نشان‌می‌دهد که این مفهوم در ابیات زیادی با تکیه بر رهنمودهای عقلی (خردورزی) و پایبندی به اصول اخلاقی و جوانمردی تأکید شده است و نشان‌می‌دهد که تربیت بدنی و ورزش در فرهنگ ایران از گسترش و غنای زیادی برخوردار است (۷). بنابراین پهلوانان به‌عنوان اسطوره‌های حماسی ایرانیان در اغلب داستان‌های شاهنامه وجود دارند و رفتار آنها می‌تواند الگوی مهمی را برای گستره تربیتی انسان‌ها، خصوصاً در مورد ورزش‌کاران و پهلوانان واقعی ایجاد کند. العاده (۱۳۹۱) اعتقاد دارد که اسطوره‌ها هنوز زنده هستند و زیربنای اصلی و حقیقی بسیاری از رفتارها و اعمال انسان‌های را در دوران معاصر شکل می‌دهند. ابعاد متفاوت وجود و تداوم اسطوره‌ها در فرآیندهای فکری و فرهنگی انسان در گذشته و حال بسیار نمایان است. نظریه‌پردازان روانشناسی مانند فروید نیز بر اسطوره و کاربرد آن در زندگی امروز انسان تأکید دارند که باعث شده دیدگاهی جدید در مورد اسطوره

پهلوانان شاهنامه علاوه بر برتری جسمانی و نیروی معنوی دارای یک مقام اجتماعی بودند که مردم در زمان گرفتاری می‌توانستند به آنها پناه ببرند. همچنین ایشان فرهنگ تربیت پهلوانان را یکی از فرهنگ‌های مورد پسند تربیتی می‌دانند که در داستان‌های مختلف توصیه شده‌است (۱۳). در تحقیق دیگر رضانی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۵) مهمترین صفات پهلوانی اشاره شده در شاهنامه را در سه دوره اسطوره‌ای، تاریخی و پهلوانی شامل صفات جسمانی، رزمی و اخلاقی می‌دانند که نشان‌دهنده بسیاری از ارزش‌های کنونی در ورزش معاصر است. ایشان اشاره می‌کنند که تربیت بدنی و ورزش در فرهنگ ایران از گسترش و غنای زیادی برخوردار بوده است و می‌توان برخی صفات، نمادها و رفتارهای مثبت این فرهنگ را در تربیت ورزشی به کار گرفت (۹). خوشکام (۱۳۸۰) ورزش‌های پهلوانی و نظامی را بخشی تفکیک‌ناپذیر در ادبیات ایران باستان می‌داند که در فرهنگ آن زمان رایج بوده و بررسی آن می‌تواند هویت تاریخی بزرگی را برای ملت ایران داشته‌باشد (۱۴). مالملی (۱۳۸۹) نیز به مختصری از آیین پرورش پهلوانان در شاهنامه می‌پردازد و مواردی مانند هنر، مهارت رزمی، نژاد، زنان و دانش را مهمترین ارکان پرورش پهلوانان در شاهنامه می‌داند (۱۵). البته به‌طور دقیق بر مضامین تربیتی و محتوای برنامه‌های تربیتی پهلوانان اشاره ندارد و تنها به ذکر روش‌های تربیت آنها بسنده کرده است. هرچند این تحقیقات ارزشمند به‌عنوان معدود گام‌ها در موضوع ورزش و پهلوانی در ابیات فارسی، و به‌صورت خاص موضوع شاهنامه، می‌تواند پایه‌ریز ایجاد آگاهی در این زمینه شود ولیکن در یافته‌ها به‌صورت عمیق صفات پهلوانی استخراج نگردید و تأکیدی هم‌بر روی جنبه‌های تربیتی این صفات انجام نشده است که این نشان از یک شکاف مطالعاتی خصوصاً در حیطه تاریخ و فلسفه ورزش است که تحقیق

شناسی در زمینه‌های مختلف از جمله روانشناسی و علوم تربیتی شکل گیرد (۸).

با توجه به داستان‌های پهلوانان شاهنامه که دارای ویژگی‌های جسمانی و روانی متمایز از دیگران هستند می‌توان ادعا کرد که شاهنامه به‌نوعی نمایانگر ورزش تربیتی در ایران باستان است. بررسی این داستان‌ها و ویژگی‌هایی که برای پهلوانان بیان شده می‌تواند ذهنیتی درست از مهم‌ترین ارزش‌های ورزشی در فرهنگ ایران را بازتاب دهد (۹). نول^۱ (۲۰۰۸) اذعان می‌کند که نوشته‌های فردوسی، شاعر حماسه سرای ایرانی که اشعارش در مدح جوانمردی و دلاوری است، قابل قیاس با نوشته‌های پیردوکوبرتن، بنیان‌گذار بازی‌های المپیک است (۱۰). قربانی و همکاران (۲۰۲۴) ارزش‌های المپیک مانند احترام، صلح، دوستی و تربیت همه جانبه را با ارزش‌های پهلوانی مقایسه کردند و نتیجه گرفتند ضمن هم‌گرایی این ارزش‌ها با یکدیگر، فلسفه المپیک می‌تواند از طریق توسعه آیین پهلوانی اشاعه یابد (۱۱). از طرفی صفری جعفرلو و همکاران (۲۰۲۱) نیز بر توسعه فلسفه و ارزش‌های اخلاقی المپیک از طریق شاهنامه و آیین پهلوانی تأکید داشتند (۱۲). در واقع شخصیت‌هایی که در شاهنامه هستند را می‌توان به شخصیت‌های یونان باستان تشبیه کرد که در افسانه‌های یونانی و مربوط به المپیک از آنها یاد شده‌است. اساس شاهنامه بر پهلوانانی است که دارای چهره‌های اسطوره‌ای و حماسی هستند و ویژگی‌های رفتاری آنها بر تفکرات و فرهنگ غنی ایران باستان پایه‌ریزی شده‌اند (۳). توصیف ویژگی‌های پهلوانان در شاهنامه و دیگر متون حماسی از جهت ارائه یک دیدگاه نمادین و دلالت‌های آیینی، می‌تواند در شکل‌گیری یک سبک جدید تربیتی بسیار ارزشمند باشد (۸). حنیف و رضایی (۲۰۱۶) به مقایسه پهلوانان شاهنامه با قهرمانان حماسه‌نامه‌ها می‌پردازند و بیان می‌کنند که

حاضر سعی بر تکمیل این مطالعات دارد. رضانی نژاد (۱۳۸۵) بیان می‌کند که مرور پیشینه و بررسی آثار ادبی-حماسی مانند شاهنامه می‌تواند برای بخش علوم انسانی و تربیتی ورزش بسیار ضروری باشد (۹).

به صورت کلی باید گفت شاهنامه‌ی فردوسی، داستان یک ملت را بازگو می‌کند که پر از حماسه‌های ملی هستند و نمود این حماسه‌ها را می‌توان در ویژگی‌های پهلوانان، رفتار آنها و موقعیت داستانی کاملاً احساس کرد. این پهلوانان و داستان‌های آنها نه تنها مفهوم حماسی و ملی دارند بلکه مملو از آموزه‌های اخلاقی، اعتقادی و تربیتی هستند که با توجه به کاربرد هنرمندانه‌ی آنها در داستان‌های رزمی و حماسی، می‌تواند مورد توجه ورزش کاران و جوانان قرار گیرد.

در واقع این شاهکار ادبی به نوعی جلوه‌گر ورزش تربیتی در ایران باستان است که در داستان‌ها و ویژگی‌های پهلوانان به تصویر درآمده است. پهلوانان برای انجام کارکردهای خود ویژگی‌هایی داشتند که بیشتر آنها اکتسابی بود و در دوران زندگی آموزش می‌دیدند. اکتساب این ویژگی‌ها در کنار برخی ویژگی‌های ذاتی بود که آنها را برای رویارویی با مشکلات و نبردها و خلق حماسه مهیا می‌کرد. ورزش معاصر هم به دنبال معادل سازی همین صفت‌ها و ویژگی‌ها هستند تا مفاهیم ارزشی و تربیتی برگرفته شده از فرهنگ غنی ادبیات فارسی را در ورزش جاری شود. مجموعه‌ای از این ویژگی‌ها می‌تواند یک الگوی جامع را برای فرآیندهای تربیتی از دیدگاه اندیشمندان ایران باستان ارائه دهد که علاوه بر ارزش یافتن آنها، می‌توانند زیربنای محکمی برای فرآیندها و الگوهای تربیتی کنونی ایجاد کنند. ولیکن این الگوها و مضامین کدامند و تا چه حد برای متخصصان ورزشی روشن است؟ این سؤالی بود که محققان سعی کردند آن را در یکی از غنی‌ترین آثار ادبی دنبال کنند و با

تحلیل مضمون ابیات شاهنامه، به مصادیق آن از دیدگاه فردوسی پی ببرند. اطلاع از این ویژگی‌ها می‌تواند برخی از مفاهیم ساده تربیتی در ورزش را غنی‌تر کند و نگاه عمیق و جدیدتری را در فارسی زبانان ایجاد کند. علاوه بر این، شناخت و معرفی این ویژگی‌ها می‌تواند الگوهای تربیت ورزشی را به حوزه‌های دیگر معرفی کند و نگرش‌ها را نسبت به ارزشمند بودن و تأثیرگذار بودن ورزش و تربیت بدنی در تاریخ پرورشی ایران، پررنگ‌تر جلوه دهد. این مسئله زمانی پراهمیت‌تر می‌شود که بدانیم تحقیقات محدودی در زمینه‌های فلسفی یا بنیادی ورزش تربیتی در تاریخ و ادبیات فارسی و ملی انجام گرفته است و هنوز بسیاری از ابعاد تاریخی، حماسی و فرهنگی ورزش در بین جوانان ناشناخته و گنگ است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش یک تحقیق بنیادین در حیطه ادبیات و تاریخ ورزش است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی است که به صورت کتابخانه‌ای و با مرور ابیات شاهنامه فردوسی انجام شده است. ابزار اصلی برای این تحقیق کتاب شاهنامه بود که توسط حماسه سرای بزرگ ایران، ابوالقاسم فردوسی در قرن چهارم هجری قمری به نظم در آمده و معتبرترین و جدیدترین نسخه چاپی آن به همت جلال خالقی مطلق در سال ۱۳۹۴ مورد مطالعه بود. شاهنامه به عنوان منبع اولیه شناخته می‌شود که اعتبار و روایی تحقیق را در برداشت بی‌واسطه محققان افزایش می‌دهد. هم‌چنین این منبع- نسخه‌ی جلال خالقی مطلق از شاهنامه- از اعتبار کافی در بین متخصصان ادبیات فارسی برخوردار است و به عنوان یک منبع مرجع در تحقیقات مربوط به شاهنامه شناخته می‌شود. برای تحلیل یافته‌ها از روش کیفی تحلیل مضمون و شبکه سازی مضامین استفاده شده

کرازی، یادداشت‌های شاهنامه از جلال خالقی مطلق و دفتر خسروان از سجاد آیدنلو استفاده شد.

یافته‌ها

بعد از بررسی بیش از ۵۰۰۰۰ بیت، یافته‌های این تحقیق در سه بخش ارائه گردیده‌است. در بخش اول داستان‌هایی که به صورت مستقیم به موضوع تربیت می‌پردازند. بخش دوم داستان‌هایی که به صورت غیر مستقیم و ضمنی می‌توانند شامل مضامین تربیتی باشند و بخش سوم که اندرزهای پهلوانان در مورد تربیت هستند.

در برخی داستان‌های شاهنامه موضوع به صورت مستقیم در مورد تربیت پهلوانان است که یا تربیت شونده هستند و یا تربیت‌کننده. محققان بعد از بررسی این داستان‌ها به پنج صحنه اصلی در مورد تربیت پهلوانان دست یافتند که ضمن اشاره به آنها در جدول زیر، مهمترین مضامین تربیتی که مستخرج از این داستان‌ها هستند نیز بیان می‌گردد (جدول ۱).

است. جعفری و همکاران (۱۳۹۰) اعتقاد دارند از تحلیل مضمون می‌توان به خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی، خصوصاً در مرور ادبیات، استفاده کرد. ایشان با توجه به نظریه کینگ و هاروکس (۲۰۱۰) سه مرحله مهم را برای رسیدن به الگوی تحلیل مضمون بیان می‌کنند که تحقیق حاضر سعی کرد بر این مبنا پیش رود. ۱. تجزیه و توصیف متن به این صورت که همه‌ی ابیات شاهنامه که قریب به ۵۰۰۰۰ بیت است مورد مطالعه قرار گرفت و ابیاتی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با تربیت و پرورش پهلوانان در ارتباط بودند کدگذاری شدند. ۲. تفسیر متن که در این مرحله با توجه به کدگذاری در هر قطعه، مضامین پایه تفسیر و نام گذاری شدند. ۳. ترکیب و ادغام داده‌ها که در این مرحله با مرتب کردن مضامین و دسته بندی آنها در شبکه‌های همجنس، الگوی نهایی مضامین استخراج شد. البته در تفسیر مضامین و جهت افزایش اعتبار این مضامین، از منابع معتبری مانند نامه‌ی باستان اثر میرجلال الدین

جدول ۱. مضامین مستقیم برای تربیت پهلوانان

داستان	ابیات یا تفسیر	مضامین تربیتی
تربیت سیاوش به وسیله رستم	سواری و تیر و کمان و کمند نشستنگه مجلس و میگسار ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه هنرها بیاموختش سر به سر ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۰۶.	سوارکاری، تیراندازی، شکار، تربیت حیوانات، فلسفه و منطق، ریاضی و حساب، آداب مجلس نشینی، آداب سخن گفتن، داورزی، ظلم‌ستیزی، آداب نبرد و آداب شاهی (فرماندهی)
درخواست اسفندیار از رستم برای تربیت بهمن (پسر اسفندیار)	بیاموزش آرایش کارزار می‌و رامش و زخم چوگان و بار ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۹۳.	فرماندهی نظامی، شکار، آداب مجلس بزم و شادی، بازی چوگان، آداب بزرگی.
تربیت شاپور به وسیله اردشیر	نشستن بیاموختش پهلوی همان جنگ را گرد کردن عنان ز می خوردن و بخشش و کار بزم ۱۳۹۴، ج ۳: ۳۷۹.	سواد نوشتن، رفتار شرافت مندانه و شاهانه، آداب جنگ، جنگی، آداب خوردن، بخشیدن مال، آداب مجلس بزم و شادی، مهارت‌های نظامی
دستور اردشیر بابکان برای تربیت فرزندان	که تا هر کسی را که دارد پسر سواری بیاموزد و رسم جنگ ۱۳۹۴، ج ۳: ۳۸۴.	سوارکاری، جنگاوری، تیر و کمان، آموختن نبرد با گرز.
تربیت بهرام گور توسط موبدان	یکی تا دبیری بیاموزدش دگر آنکه نخچیر با باز و یوز	دبیری و نوشتن، آداب شکار، بازی چوگان، تیر و کمان، نبر با شمشیر، اسب‌سواری.

و دیگر که چوگان و تیر و کمان همان گردش و تیغ با بدگمان (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۴۵۹).

در برخی داستان‌های شاهنامه با وجود اینکه به صورت مستقیم به تربیت و یا پرورش اشاره نشده است ولی درون مایه آنها می‌تواند آموزنده و نشان از دیدگاه‌های تربیتی پهلوانان باشد. ابیاتی که می‌توانست به صورت ضمنی،

جدول ۲. مضامین غیر مستقیم برای تربیت پهلوانان

داستان	ابیات یا تفسیر	مضامین تربیتی
پهلوان فریدون و پسرانش	فریدون برای اینکه میزان دلیری و شجاعت سه پسرش را بیازماید، در قالب اژدهایی بر آنها آشکار می‌شود. فرزند بزرگ‌تر می‌گریزد، فرزند میانی، خشمگین می‌شود و آهنگ پیکار می‌کند. فرزند سوم نیز زبان به معرفی خود می‌گشاید و در برابر اژدها می‌ایستد.	آزمودن و امتحان کردن
پهلوان پشوتن و برادرش اسفندیار	پشوتن بدو گفت: بشنو سخن تو را گفتم و بیش گویم همی میازار کس را که آزادمرد	پند و اندرز
پهلوان ایرج و برادرش تور	ایرج، خطاب به برادرش، تور می‌گوید: من ایران نخواهم نه خاور نه چین بزرگی که فرجام او بتریست سپهر بلند ار کشد زین تو	عدم دل بستگی به دنیای مادی
رستم و پهلوانان ایران	رستم خطاب به پهلوانان ایران می‌گوید: دل اندر سرای سپنجی مبند که پر خون شود چون بیایدت کند	
رستم در برابر پدرش زال	رستم در برابر دستور پدرش برای رفتن به مازنداران و نجات کاووس و همراهانش می‌گوید: چنین گفت رستم به فرخ پدر تن و جان فدای سپهد کنم	رعایت ادب و احترام
رستم و اولاد پهلوانان تورانی و ایرانیان	ایرانیان به وفاداری شهره هستند. پهلوانان تورانی بر این باور هستند که: ز پیمان نگردند ایرانیان ازین در کنون نیست بیم و زیان	وفای به عهد
منوچهر و زال	منوچهر برای ارزیابی زال، از او پرسش‌هایی معماوار می‌پرسد و توانمندی فیزیکی زال را در میدان نبرد و با تیر و کمان و نبرد تن به تن، می‌سنجد	هوش توانایی بدنی
سام و رستم اغلب داستان‌های پهلوانان شاهنامه	سام خطاب به رستم: چنین گفت مر زال را کای پسر ... همه ساله بسته دو دست از بدی نگر تا نباشی جز از دادگر همه روز جسته ره ایزدی	عدالت و دادورزی
رستم و کی کاووس	رستم خطاب به شاه کاووس می‌گوید: چه کاووس پیشم چه یک مشت خاک چرا دارم از خشم او ترس و باک؟!	شجاعت و دلاوری

قباد و با رمان	قباد، پهلوان ایرانی برای نبرد با رمان، پهلوان تورانی، داوطلب می‌شود. (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۶۵)
قباد، پهلوان ایرانی، خطاب به با رمان تورانی می‌گوید: ... بدان ای برادر که تن مرگ راست سر رزمزن سودن ترگ راست	
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۶۶)	
پیران ویسه و قارن	وقتی که پیران ویسه از قارن شکست خورده و می‌گریزد، قارن با جوانمردی او را نمی‌کشد. (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۷۳)
سیاوش و پهلوانان تورانی	رفتار سیاوش با پهلوانان اسیر تورانی است که حاضر نمی‌شود آن‌ها را به دربار کاووس بفرستد؛ چون می‌داند که کاووس آن‌ها را خواهد کشت
(همان: ۳۴۲)	
اغریرث و افراسیاب	اغریرث خطاب به برادرش، افراسیاب می‌گوید: هر آنکه کت آید به بد دسترس ز یزدان بترس و مکن بد به کس
(همان: ۱۸۰)	
کی خسرو و نیایش با خدا	... بیامرز کرده گناه مرا ز کژی بکش دستگاه مرا بدان تا چو کاووس و ضحاک و جم نگیرد هوا بر روانم ستم همچنین نیایش اکثر پهلوانان شاهنامه در هنگام نبرد نیز می‌تواند نشانه‌ای از تقوی داشته‌باشد
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۸۸۸)	
زال و کاووس	وقتی که کاووس، آهنگ مازندران می‌کند، بزرگان از زال می‌خواهند نزد کاووس بیایند و او را از رفتن بازدارد. زال در پاسخ می‌گوید: ... شوم، گویمش هر چه دانم ز پند ز من گر پذیرد، بود سودمند
(همان: ۲۰۲)	
زال و سپاهیان ایران	پس از گرفتار شدن کاووس در هاماوران و حمله‌ی افراسیاب، بخشی از سپاهیان ایران نزد زال می‌روند و خطاب به او می‌گویند: دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
(همان: ۲۴۲)	
پیران و افراسیاب	در ماجرای کاموس کشانی، پیران خطاب به افراسیاب که از سپاه ایران به وحشت افتاده‌است، می‌گوید: بدو گفت پیران که ما را ز جنگ چه چاره‌ست و از جستن نام و ننگ؟! ز بهر بر و بوم و فرزند خویش بکوشیم و از بهر پیوند خویش
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۶۲۰)	
رستم و دزدان اسب	پس از اینکه دزدان در مرز ایران و توران، اسب رستم را می‌دزدند، رستم از خواب بیدار می‌شود و با خود می‌گوید: همی گفت کاکنون پیاده نوان ... چه گویند گردان که اسپش که برد؟ کجا پویم از ننگ، تیره روان تهمتن بدانجا بخت ار بمرد
(همان: ۲۶۲)	
بیژن و بهرام	در نبرد ایرانیان با تورانیان، بیژن تازیانه‌ی خود را گم می‌کند؛ تازیانه‌ای که نام او بر آن نوشته شده‌است. بهرام برای پیدا کردن تازیانه و برای حفظ آبرو و اعتبار، به میدان جنگ برمی‌گردد که کشته می‌شود. (همان: ۵۰۸).
سهراب و هجیر	سهراب، خطاب به هجیر می‌گوید: به گیتی به از راستی پیشه نیست به از راستی هیچ اندیشه نیست
(همان: ۲۸۱)	
رستم و یلان ایران	در ماجرای کاموس کشانی، رستم خطاب به یلان ایران می‌گوید: هنر مردمی باشد و راستی ز کژی بود کمی و کاستی
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۲: ۵۹۱)	
سیاوش و تهمت نامادری	هنگامی که بی‌گناهی سیاوش در برابر تهمت‌های نامادری ثابت می‌شود و کاووس تصمیم به کشتن سودابه می‌گیرد، سیاوش خطاب به کاووس می‌گوید: به من بخش سوداوه را زین گناه پذیرد مگر پند و آیین و راه
(همان: ۳۲۴)	
رستم و سهراب	در اغلب نبردهای شاهنامه، پهلوانان پس از پیروزی در نبرد تن به تن، به سپاه دشمن امان می‌دهند. برای نمونه، رستم، پس از کشتن سهراب: شما جنگ ترکان مجوید کس همین بد که من کردم امروز بس
(همان: ۲۹۷)	

سیاوش و درخواست نامشروع نامادری	سیاوش در برابر خواست نامادری با خود می‌گوید: چنین گفت با دل که از کار دیو نه من با پدر بی‌وفایی کنم	مرا دور دارد گیجهان خدیو نه با آهر من آشنایی کنم (همان: ۳۱۴)	عفت و پاکی
کی خسرو و طوس	کی خسرو از طوس - فرمانده سپاه ایران در نبرد برای انتقام خون سیاوش - می‌خواهد: نیاززد باید کسی را به راه کشاورز گر مردم پیشه‌ور	چنین‌ست آیین تخت و کلاه کسی کو به لشکر نیندد کمر (همان: ۴۶۸)	مردم‌داری
رستم و پیران	رستم از پیران می‌خواهد قاتلان خون سیاوش را به او تحویل دهد تا جنگ خاتمه یابد و می‌گوید: مرا آشتی بهتر آید که جنگ	نباید گرفتن چنین کار تنگ (همان: ۵۸۴)	آشتی جویی
گودرز و گیو	... که چون کاهلی پیشه‌گیرد جوان	بماند منیش پست و تیره روان (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۱۷)	نکوهش تنبلی
همی رفت با رأی و هوش و درنگ چو بشنید افراسیاب این سخن که هر جای تندی نباید نمود	که تیزی پشیمانی آرد به جنگ بدو گفت مشتاب و تندی مکن سر بی‌خرد را نشاید ستود (همان: ۸۰۶) (همان: ۸۴۵)	(فردوسی، ج (همان: ۸۰۶) (همان: ۸۴۵)	نکوهش خشم
کیخسرو و گودرز	دگر، کودکانی که بی‌مادرند دگر، هر کش آمد به پیری نیاز پربشان در گنج بسته مدار	زنانی که بی‌شوی و بی‌چادرند ز هر کس همی دارد آن رنج، راز ببخش و بترس از بد روزگار (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۹۰۲)	سخت‌و و بخشندگی
لهراسب و فرزندش	جوانی هنوز، این بلندی مجوی	سخن را بسنج و بداندازه گوی (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۳)	سخن‌سنجی

در برخی از داستان‌های شاهنامه نیز به اندرز و پند پهلوانان و بزرگانی بر می‌خوریم که برخی از آنها درون مایه تربیتی دارند و می‌توانند به‌عنوان مضامین تربیتی مورد توجه باشند. در این بخش به مهمترین مضامین تربیتی که از اندرزنامه‌ها استخراج شده نیز اشاره می‌شود (جدول ۳).

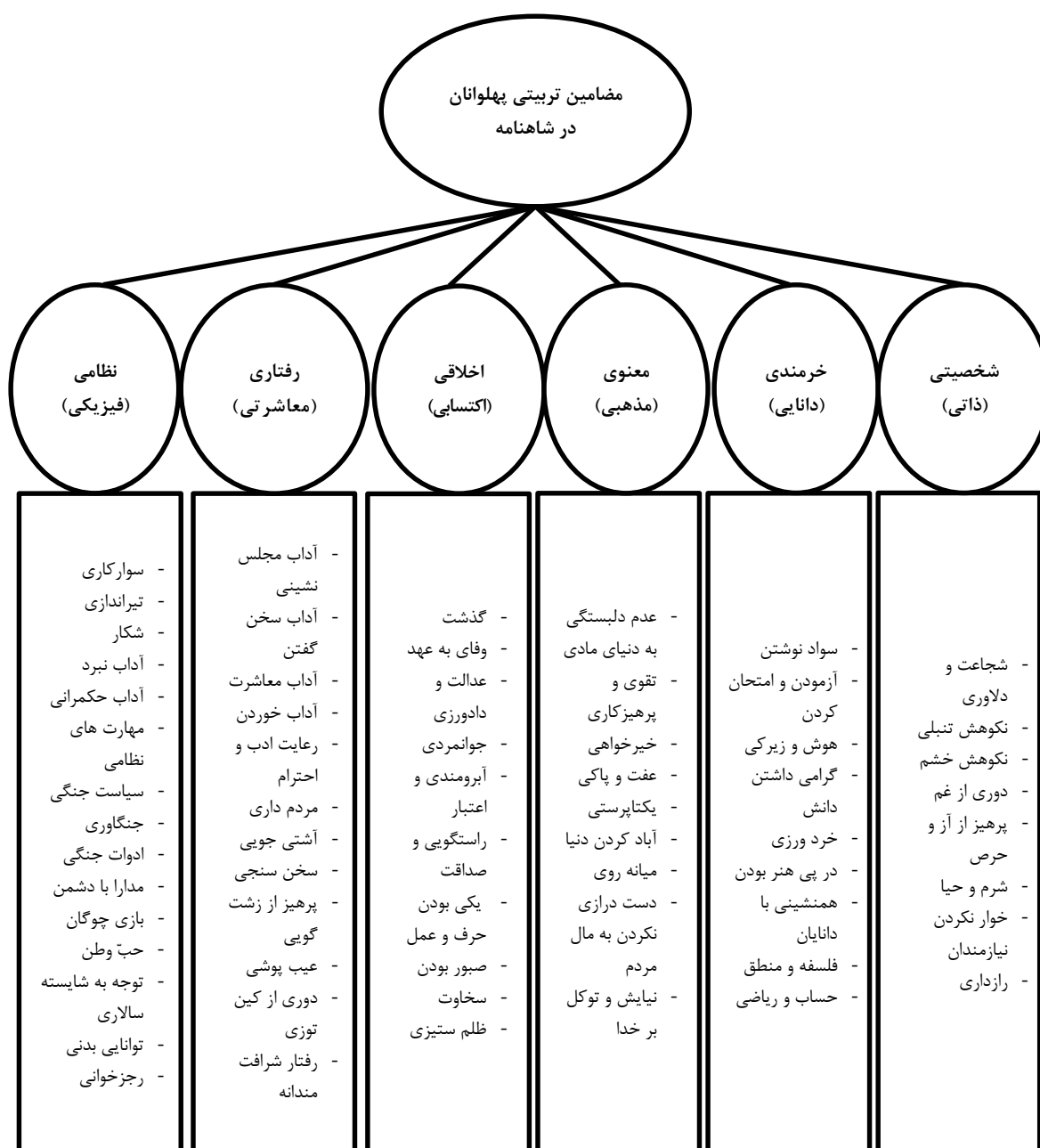
جدول ۳. مضامین تربیتی پهلوانان در اندرزنامه‌ها

اندرز نامه	مضامین تربیتی	منبع
اندرزنامه‌ی اردشیر بابکان	خداپرستی، گرامی داشتن دانش، پرهیز از زشت‌گویی، آباد کردن دنیا، یکی بودن زبان و عمل، خردمندی و شرم، میانه‌روی، پرهیز از آز و گرایش به قناعت، دوری از غم	(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۳۹۱-۳۹۲).
اردشیر بابکان خطاب به فرزندش	توجه به شایسته‌سالاری، رازداری، عیب‌پوشی، دوری از کین‌توزی، خوار نکردن نیازمندان، مدارا با دشمن	(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۳۹۳).
اندرز شاپور با فرزندش اورمزد	دادورزی، خوبی کردن، پناهگاه کوچک و بزرگ بودن، بخشندگی، عدم توجه به مال دنیا، رعایت زیردستان.	(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۴۰۳).
اورمزد به فرزندش، بهرام	خردورزی، دادورزی، ظلم‌ستیزی، راست‌گویی. رعایت شرم، آرام سخن گفتن، دوری از کین‌توزی، پرهیز از هوای نفس، خشمگین نشدن بر افراد پرهیزگار، خردورزی، دوری از آز، بردباری، راستی پیشه کردن، دوری از دروغ، دوری از بدنامی، دوری از پیمان‌شکنی، مشورت با خردمندان، بخشش مال، دوری از رشک.	فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۴۰۵-۴۰۸).

اندروز نوشین روان به فرزندش، هرمزد	توجه به دانش، دوری از پیمان شکنی، مجازات نکردن بی گناهان، توجه نکردن به گفتار بدگویان، دادگری، پرهیز از دروغ، دست درازی نکردن به مال مردم، در پی هنر بودن، هم نشینی با دانایان، بخشیدن مال به نیازمندان.	(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۷۳۳-۷۳۵).
عهدنامه‌ی نوشین روان	پرهیز از عجله، گرایش به نیکویی، پاک پوشی و پاک خوری، گرایش به یزدان، دادورزی، بزرگ داشتن هنرمندان، سخت گرفتن بر بداندیشان، مشورت با دانایان، مردم‌داری، صلح‌خواهی، توجه به درویشان و نیازمندان، بردباری، پرهیز از دروغ	(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۷۹۶-۷۹۸).

گرفتند و تقسیم بندی کلی آنها به شرح شکل ۱ انجام شد (شکل ۱).

در انتها برای اینکه بتوان الگوی کلی از مضامین پهلوانی را به وجود آوردند مضامین همگون در دسته‌های مشابه قرار



شکل ۱. الگوی کلی از مضامین تربیتی پهلوانی در شاهنامه

بحث و نتیجه‌گیری

شاید در برخی حوزه‌های علوم ورزشی مانند علوم زیستی نیاز به دانش وارداتی و پیروی از متخصصان غربی باشد ولی به‌طور حتم در حوزه‌های علوم انسانی خصوصاً تاریخ و تربیت در ورزش می‌توان از آثار فاخر مشاهیر و گذشتگان ایرانی بهره‌گرفت و مسیرهای آتی در این حوزه را با آگاهی از این تاریخچه برنامه‌ریزی کرد. بی‌تردید شاهنامه یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبی ایرانیان است که در دل داستان‌های خود نکات پیچیده‌ای از تعلیم و تربیت را جای داده است. با توجه به این موضوع، تحقیق حاضر با مرور ابیات شاهنامه، به تحلیل، تفسیر و شناسایی مضامین تربیتی پهلوانان در متن داستان‌های شاهنامه پرداخت و الگویی برای این مضامین در پهلوانان شاهنامه ارائه نمود. یافته‌های این الگو شامل شش بعد اصلی بود که در ادامه به تبیین هر یک از این ابعاد پرداخته می‌شود.

اولین بعد، مضامین نظامی بود که بیشتر به ورزش‌ها، مهارت‌های نظامی و آمادگی بدنی مربوط می‌شد و به‌نوعی نزدیک‌ترین دسته به مفهوم تربیت بدنی و ورزش می‌باشد. در شاهنامه درباره‌ی چگونگی پرورش فیزیکی پهلوانان سخن‌چندانی به میان نیامده است و بیشتر اشاره به مهارت‌های نظامی مانند تیراندازی، فرماندهی و شمشیر زنی و یا ورزش‌هایی مانند چوگان، سوارکاری و تیر و کمان دارد. تنها در مورد برخی از پهلوانان نامدار، درباره‌ی چگونگی پرورش آن‌ها و شیوه‌ی تعلیم و تربیت آن‌ها بحث شده است. در یکی از مهمترین صحنه‌ها به تربیت سیاوش توسط رستم اشاره می‌شود که رستم، سوارکاری، تیر و کمان، شکار، آداب نبرد و آداب شاهی را به او می‌آموزد. پهلوانانی مانند شاپور، بهرام‌گور، زال و اردشیر از شخصیت‌هایی بودند که در مورد تربیت بعد جسمانی و فیزیکی آنها به‌صورت مستقیم صحبت شده است. همسو با این تحقیق، رضانی نژاد و

همکاران (۱۳۸۵) ویژگی‌های رزمی و جسمانی را از صفات پهلوانی در شاهنامه می‌دانند، هرچند مستقیماً این صفات در رابطه با حیطة تربیتی نبود (۹). همچنین در تحقیق دیگر، رضانی نژاد و همکاران (۱۳۹۳) صفاتی مانند تن، جسم و بدن را از متداول‌ترین عبارات بیان شده در شاهنامه بیان می‌کنند (۷). تنوع ادوات و ابزارهای ورزشی در شاهنامه، علاوه بر جنبه نظامی و جنگی، وسیله و ابزاری تربیتی محسوب می‌شود که برای پرورش صفات پهلوانی و عقلانی جوانان ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت تا در خارج از میدان جنگ نیز به شهروندانی شایسته تبدیل شوند (۲). بیژن (۱۳۵۰) نیز همسو با این تحقیق ورزش‌ها و فعالیت‌های عملی را یکی از شاخه‌های مهم تربیت در شاهنامه می‌داند که غالباً توصیه شده در مکان باز صورت گیرد. البته تحقیقاتی نیز در ارتباط با مضامین تربیتی در ایران باستان بود که با توجه به پیشینه تاریخی شاهنامه می‌توان در مقام مقایسه نام برد (۱۷). برای نمونه وکیلان (۱۳۷۴) نیز نیروی بدنی را یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تربیتی در ایران باستان بیان نمودند که به‌دلیل شرایط جغرافیایی و حمله‌های مکرر همسایگان، صرف‌نظر کردن از آن اجتناب‌ناپذیر بود (۱۸). همچنان که هرودوت نیز بر این موضوع تأکید داشت و دو ورزش سوارکاری و تیراندازی را از مهمترین شاخه‌های تربیتی ایران باستان می‌دانست (۱۹). در میان این مضامین، وطن دوستی و میهن پرستی هم‌بود که با توجه به اینکه بیشتر در صحنه‌های نبرد و حماسه‌های نظامی به آنها اشاره شده است در این دسته قرار گرفتند. بسیاری از محققان به این یافته به‌عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های شاهنامه اشاره دارند و تأکید می‌کنند که ماهیت میهن پرستی و ملی‌گرایی یکی از صفات پهلوانی در شاهنامه است که در اغلب داستان‌ها وجود دارد و باعث حس غرور ملی در خوانندگان می‌شود. از این نظر شاهنامه با بسیاری از منظومه‌های حماسی متفاوت است و

همسو با این یافته، وکیلیان (۱۳۷۴) اعتقاد دارد که دین سهم برجسته‌ای در تعلیم و تربیت ایرانیان باستان داشته است. چرا که دین زرتشت یکتاپرست بود و به آموزش و تربیت اهمیت زیادی داده می‌شد تا جایی که یکی از فرشتگان آن به نام «چیستا» برای امر آموزش تعیین شده بود (۱۸). حکمت (۱۳۵۰) بیان می‌کند که اهمیت تربیت در مذهب ایران باستان، زرتشت، نیز گوشزد شده بود و آن را به‌عنوان یکی از سه راه مشخص برای دستیابی به بهشت برین ذکر کرده‌بودند که باعث از بین رفتن شر و ستم به عنوان دو عنصر پلیدی در جهان می‌شود (۲۵). با توجه به شعار کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک، تربیت در ایران باستان دارای اهمیت ویژه‌ای از نظر زرتشت بود که فلسفه ی تربیت پهلوانان به‌نوعی از همین گفتار حکیمانه برگرفته شده بود و والدین به فرزندان خود اخلاق و مهارت‌های سودمند را یاد می‌دادند. نیایش به‌عنوان یکی از مضامین این بخش، بارها در بین پهلوانان خصوصاً هنگام مبارزات وجود داشته است و می‌توان آن را یکی از مهارت‌های معنوی دانست که در تربیت پهلوانان مدنظر قرار می‌گرفت. نیایش یکی از گسترده‌ترین کردارهای پهلوانان است و اغلب برای طلب نیازهای عمومی و منافع ملی و رستگاری معنوی به کار می‌رود نه برای منافع شخصی. رضانی نژاد، بهرامی پور و عسکری (۱۳۹۲) نیز همسو با این یافته، نیایش را یکی از ویژگی‌های مهم پهلوانان شاهنامه می‌دانند (۷). یکی دیگر از مضامین تربیتی در این بخش عدم دل بستگی به مادیات و دنیای مادی بود که این ویژگی را به‌شکل عملی در شخصیت «کی خسرو» می‌بینیم. کی خسرو، تنها پهلوان / پادشاهی است که به میل خود و از ترس منحرف شدن از راه راست پادشاهی را رها می‌کند.

چهارمین دسته از مضامین تربیتی پهلوانان در شاهنامه مضمون خردمندی یا دانایی است که مواردی مانند آموزش دانش و علوم مختلف، هنر و پرورش هوش و ذکاوت را دربر

همین ویژگی نیز در تربیت پهلوانان مدنظر قرار می‌گیرد (۲۰). گودرزی (۱۳۸۳) نیز به مهارت‌های مختلفی در ایران باستان مانند تیراندازی، زوبین‌پرانی، فلاخن‌فکنی و ابزارهایی مانند سپر، کارد، تیر و کمان و زره اشاره کرده است (۲۱).

دومین بعد از مضامین تربیتی پهلوانان مربوط به مضامین رفتاری یا معاشرت است. غالباً آداب اجتماعی، احترام به دیگران و رفتارهایی که منجر به مردم‌داری می‌شود در این حیطه قرار داده شده است. رعایت آداب اجتماعی مانند خوردن، آشامیدن، سخن گفتن که در تربیت پهلوانان شاهنامه مانند سیاوش و شاپور هم جزو مهمترین مضامین تربیتی می‌باشد. همچنین رعایت احترام و ادب نسبت به بزرگ‌تر است که از مفاهیم پر بسامد شاهنامه در مورد پهلوانان است و شامل زیرشاخه‌هایی مانند، احترام نسبت به برادر بزرگ‌تر، پدر، پهلوان دشمن، رعایت ادب در گفتار و کردار و... می‌شود. پیاده شدن از اسب و تعظیم کردن در برابر بزرگ‌تر، به فراوانی در شاهنامه دیده می‌شود (۲۲). به‌علاوه، پهلوانان بسیار به مردم‌داری و آشتی‌جویی توصیه می‌شدند و توصیه می‌کردند که از نمونه آن توصیه به مردم‌داری از طرف «کیخسرو» به «طوس» و یا توصیه به آشتی‌جویی «پیران» توسط «رستم» بود (۲۳، ۲۴). همسو با این یافته تحقیق برخی از تحقیقات نیز ارزش‌های اخلاقی و رفتاری که در المپیک و فلسفه آن وجود دارد را هم‌راستا با ارزش‌های حاکم بر ارزش‌های آیین پهلوانی می‌دانند و اعتقاد دارند که ایران باستان نیز مانند یونان باستان منابع غنی در زمینه ارزش‌های اخلاقی حاکم بر ورزش و قهرمانی دارند (۱۱، ۱۲)

سومین دسته از مضامین تربیتی پهلوانان مربوط به مضامین معنوی یا مذهبی است. این دسته بیشتر اشاره به مواردی مانند یکتاپرستی، تقوی، پرهیزکاری، دینداری و ویژگی‌هایی است که به مسائل اخروی و روحانی اشاره دارد.

پنجمین مضمون استخراج شده در مورد مضامین تربیتی پهلوان مضمون اخلاقی بود. همسو با این یافته تحقیق کاشف (۱۳۸۰) بیان می‌کند که اخلاق در پهلوانان باستانی ایران در کنار مهارت‌های نظامی از اهمیت بسیاری برخوردار بود (۲۷). خالقی مطلق (۱۳۶۲) نیز اعتقاد دارد که پهلوانان شاهنامه و در رأس آنها رستم ابرقهرمان نیستند که شکست‌ناپذیر باشند و در بسیار موارد شکست و پیروزی را توأمان دارند و اینجاست که می‌توانند امید و صبر را یکی از ویژگی‌های تربیت پهلوانان دانست. البته به نظر می‌رسد که این مضمون اشتراک زیادی با دسته‌ی مضامین شخصیتی دارد که دیدگاه نادرستی نیست ولیکن در اینجا به جهت ایجاد یک تحلیل عمیق‌تر، مضامینی که به نظر اکتسابی‌تر است در دسته مضامین اخلاقی قرار گرفتند که غالباً با تجربه و دانش به دست می‌آید ولی مضامینی که ماهیت ذاتی دارد و به استعداد و ذات افراد بستگی دارد در دسته مضامین شخصیتی است هرچند این امر نسبی است و نمی‌توان به قوت مضامین دیگر بر این موضوع تأکید داشت.

آخرین دسته از مضامین مستخرج از یافته‌ها مربوط به مضامین شخصیتی بود که به صورت ذاتی در پهلوانان وجود داشت. شجاعت و دلوری یکی از این ویژگی‌هاست که در شاهنامه اهمیت زیادی دارد و در داستان‌های متعدد پهلوانان همدیگر را به خاطر نداشتن این ویژگی تحقیر و یا به خاطر داشتنش تکریم می‌کنند (۲۸). دوری از تنبلی نیز یکی دیگر از این ویژگی‌های این دسته است که رضانی نژاد (۱۳۸۵) آن را جزو مهمترین صفات پهلوانان شاهنامه می‌داند چراکه فردوسی دوری از کاهلی، سستی و تنبلی، را لازمه ویژگی‌های جسمانی و تناسب بدنی پهلوانان توصیف می‌کند (۹). شاهد این ادعا می‌تواند این بیت معروف فردوسی باشد:

«ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کجی زاید و کاستی»

می‌گیرد. در شاهنامه، خرد، زینت بخش توانایی و زورمندی است و در مقدمه بسیاری از داستان‌ها صفت عقل، اندیشه یا خرد، ستایش شده و حتی در مورد آن پند و اندرز داده شده‌است. بررسی ابیات شاهنامه نشان داد که نه فقط خردورزی نکوست، بلکه باید با جان پاکان جفت شود و حتی مایه پیوند انسان و خداست. وجود کتابخانه‌های بزرگی مانند کتابخانه استخر نیز در ایران باستان نشان از اهمیت دانش و خردمندی در آن دوران بود. رضانی نژاد و دیگران (۹) نیز خرد، هنر، دانش را از مهمترین صفات پهلوانان در شاهنامه می‌داند. همچنین در تحقیقی دیگر رضانی نژاد و دیگران وجود بازی‌هایی مانند شطرنج در شاهنامه را نشان از اهمیت خرد و هوش در بین پهلوانان می‌دانستند (۲). افلاطون نیز بیان می‌کند که در ایران باستان در تربیت شاهزادگان و پهلوانان حکمت و دانایی در کنار سوارکاری، شکار، پرهیزکاری، دلیری و راست‌گویی توسط آموزگاران آموخته می‌شد (۱۸). برای نمونه در داستان تربیت سیاوش به دست رستم بسیار واضح می‌توان محتوای آموزش و خردمندی را نیز مشاهده کرد. جایی که بیت «سواری و تیر و کمان و کمند / عنان و رکیب و چه و چون و چند» بیان می‌شود می‌توان آموزش فلسفه، منطق و حساب را بعد از آموزش‌های نظامی، ورزشی و بدنی، به طور مشخص دید که نشان از اهمیت آموزش علوم مختلف همراه با آموزش‌های نظامی و بدنی دارد. حتی در بیت بعد که به باز و شاهین و یوز اشاره می‌شود هم به نظر می‌رسد که تأکید بر تربیت حیوانات شکاری و با نگاهی وسیع‌تر آشنایی با طبیعت است. بیژن (۱۳۵۰) نیز نحوه تربیت حیوانات و استفاده مناسب از آنها و احترام به طبیعت را از مهمترین آموزه‌های تربیت ایرانیان باستان می‌داند (۱۷). بهرامی (۱۳۸۴) بیان می‌کند که از نظر کمی، صفات مربوط به پهلوانی مانند خرد و دانش بیشتر از صفات جسمانی و رزمی تکرار شده بود (۲۶).

بیژن (۱۳۵۰) بیان می‌کند که در اشعار فردوسی در مورد تربیت اغلب به گلستان برای آموزش‌های تئوری اشاره می‌شده و برای آموزش‌های عملی مکان‌های مفرح و روباز غالباً در دامن طبیعت توصیه گردیده‌است (۱۷). گزنفون هم از مورخانی بود که تیراندازی، پرتاب نیزه، وظیفه شناسی و اعتدال مزاج یا میانه و ری از مهمترین شاخه‌های تربیت کودکان ایرانی می‌دانست که تا سن ۱۶ و ۱۷ سالگی طول می‌کشید (۲۷). هردوت مورخ معروف یونانی که ملقب به پدر تاریخ است نیز سوارکاری، تیراندازی و راست‌گویی را از مهمترین شاخه‌های آموزش در ایران باستان می‌دانست (۱۹).

در مجموع تحقیق حاضر با بررسی داستان‌های پهلوانان در شاهنامه سعی در تحلیل مضامین تربیتی این شخصیت‌ها نمود که در نهایت بیش از ۶۰ مضمون تربیتی در قالب شش بعد کلی به دست آمد. با توجه به این مضامین می‌توان گفت پهلوانان شاهنامه صرف‌نظر از برخی ویژگی‌های اغراق آمیز که در ذات حماسه است ولیکن شخصیت ابر انسانی و دست یافتنی ندارند و خواننده‌ها می‌توانند با بسیاری از صفات این پهلوانان ارتباط برقرار کنند. بنابراین نتایج این تحقیق به‌عنوان یک تحقیق بنیادی، می‌تواند دانش عمیقی را جهت آگاهی از ارزش‌های پهلوانی ایجاد کند تا ضمن ارج نهادن به میراث گذشتگان، بتوان مبنایی برای مطالعات آتی و گسترده‌تر در این حوزه را پایه‌ریزی کند.

دوری از خشم هم دیگر مضمونی از این دسته است که فردوسی آن را نکوهش می‌کند و یکی از مظاهر شر و بدی می‌داند چنانکه افراسیاب که مظهر شر برای ایران زمین است یکی از شخصیت‌هایی است که به‌خاطر خشم خود از طرف فردوسی بارها نکوهش شده‌است. خشم از ویژگی‌هایی است که فردوسی آن را عامل ننگ در بین مردم برمی‌شمارد و آن را برازنده یک پهلوان نمی‌داند چنانکه می‌گوید: دگر خشم و رشک است و ننگ است و کین / چو تمام و دوروی و ناپاک دین. آز و حرص از دیگر یافته‌های این بخش بود که در شاهنامه دشمن سرسخت خرد است و فردوسی آن را مانند دیوی می‌داند که فر و جلال را از افراد دور می‌کند (علی و مهرکی، ۱۳۹۱). رازداری و شرم و حیا نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که در داستان‌های شاهنامه به‌عنوان یک مضمون تربیتی تأکید شده‌است.

البته برخی تحقیقات ویژگی‌هایی در بیان می‌کنند که ترکیبی پیچیده از این مضامین را نشان می‌دهد. به‌طور مثال وکیلان (۱۳۷۴) اعتقاد دارد که طبیعت و موقعیت جغرافیایی یکی از مهمترین عناصر تعلیم و تربیت در ایران باستان بود و چون سرزمین ایران خشک و نیمه بیابانی بود، برای حیات در چنین سرزمینی نیاز به سخت‌کوشی، بردباری، قناعت و نیروی بدنی بود. همچنین به‌دلیل حمله همسایگان که به منظورهای مختلف جهت تأمین غذا (زاد و ولد زیاد در آسیای مرکزی) و یا کشورگشایی بود نیز نیاز به آموختن فنون نظامی، دلیری و جنگاوری داشتند (۱۸).

References

1. Khaleghi-Motlagh, D. (2016). The Shahnameh. Tehran: Sokhan Publisher. (Persian)
2. Ramezanejad, R., nikoei, A., daneshmandi, H., bidariyan, A., bahramipoor, B. (2011). A Study of Quantitative Condition and Application of Sport Equipment and Fields in Ancient Iran. **Journal of Sport Management**, 3(11), 139-164. (Persian)
3. Ahmadi, Z; Faramarzansab, R. (2016). Characteristics of heroes in Ferdowsi's Shahnameh. Study of the literature of pavilion and philosophy, 2 (3); 45-58. (Persian)
4. Ojagh, M, Vaezeshahrestani, Z. (2014). Education in ancient Iran. Journal of Psychological Research. 5 (20); 52-65. (Persian)
5. Nazari Qarachamak, M K. (2018). Creation and Development of Heroes in Epic, Shahnameh Conference and Education, Mashhad, Ferdowsi University. (Persian)
6. Shiroei, M., Modarresi, F. (2018). Acts of the kings in Shahnameh ferdowsi. **SHAFI-E-DEL**, 1(1), 79-103. (Persian)
7. Ramezanejad, R., Bahramipoor, B., Asgari, B. (2014). Importance of Body and Spirit at Shahnameh. **Communication Management in Sport Media**, 1(3), 9-13. (Persian)
8. Allami Z, Shakibi Momtaz N. (2014). The Symbolic Meaning of the Flags of Kings and Heroes in Shahnameh. Persian Language and Literature Quarterly. 22 (77): 155-187. (Persian)
9. Ramazanejad, R, Daneshmandi, H, Nikoee, A and Bahrami Pour, B. (2006). Comparison of the Main Attributes of the Athlete in the Shahnameh. Olympic Quarterly, 4, 83-89. (Persian)
10. Naul, R. (2008). Olympic education. Oxford: Meyer & Meyer.
11. Ghorbani, M. H., Safari Jafarloo, H. R., Mohamadi Turkmani, E., & Włodarczyk, A. (2024). The Synergy of Pahlavāni Rituals and Olympic Values: A Historical Perspective. *Asian Journal of Sport History & Culture*, 1-17.
12. Jafarlou, H. R. S., Naserou, A. J., & Ghorbani, M. H. (2021). Koshti/Wrestling: A Victory Key for Heroes in Shahnameh. *Sport, Ethics and Philosophy*, 15(4), 522-545.
13. Hanif M, Rezaei T. Epic Heroes in Ossian by Macpherson and Shahnameh by Firdausi. Persian Literary Studies Journal. 2016 Oct 22;5(7.8):37-53. (Persian)
14. Khoshkam, G. (2000). The history of sport in Persian texts in terms of dimensions features and effects up to the 4th century AH. Islamic Azad University, Physical Education. (Persian)
15. Malmley, P. (2010). A brief overview of pahlavani in Shahnameh. Educational Research Journal, 1 (1). (Persian)
16. Abedi Ja'fari, H., Taslimi, M., Faghihi, A., Sheikhzade, M. (2011). Thematic Analysis and Thematic Networks: A Simple and Efficient Method for Exploring Patterns Embedded in Qualitative Data Municipalities). **Strategic Management Thought**, 5(2), 151-198. (Persian)
17. Bijan, S A (1971). The period of civilization in ancient Iran. Tehran, Ibn Sina Publications. (Persian)

18. Vakilian, M. (1999). History of education in Iran and Islam. Tehran, Payame Noor Publications. (Persian)
19. Herodotus. (1983). History of Herodotus. Translated by Vahid Mazandrani. Tehran: Scientific and Cultural Publications (Persian)
20. Aidenlu, S. (2008). Ferdowsi and Shahnameh in historical, heroic and religious systems after that. The Gem of the Sea, 2 (8); 47-82. (Persian)
21. Goodarzi, M. (2004). The evolution of ancient sports and zurkhaneh in Iran. Movement, No. 22, pp. 149-170. (Persian)
22. Ferdowsi, Abu al-Qāsem. (2015). Shāhnāmeḥ. Edited by Jalāl-e Khāleghi-Motlagh. 3 vols. Tehran, Sokhan publisher.
23. Ferdowsi, Abu al-Qāsem. (2015). Shāhnāmeḥ. Edited by Jalāl-e Khāleghi-Motlagh. 1 vols. Tehran, Sokhan publisher. (Persian)
24. Ferdowsi, Abu al-Qāsem. (2015). Shāhnāmeḥ. Edited by Jalāl-e Khāleghi-Motlagh. 2 vols. Tehran, Sokhan publisher. (Persian)
25. Hekmat, A. (1971). Education in Ancient Iran. Tehran: Scientific and Educational Research and Planning Institute. (Persian)
26. Bahramipour, B. (2005). Investigating the culture of physical education and sports in Shahnameh. Master's degree, Guilan University.
27. Kashif, M. (2003). The ethics of the Olympic Games and its comparison with sports in ancient Iran. Olympics, No. 20, 4-8.
28. Bashiri, M; Khajehgir, T. (1388). Fame and infamy in Shahnameh. Specialized Quarterly Journal of Persian Order and Prose Stylistics (Bahar Adab). 2 (2): 77-95.
29. Keshvarz, M. (2003). History of education in Iran and Islam. Tehran: Roozbehan Publications.
30. Chehabi, H. E. (2001). Sport diplomacy between the United States and Iran. Diplomacy and Statecraft, 12(1), 89-106.
31. Ranjbar I. Afrasiab. (2008). the manifestation of anger and lust in the Shahnameh. Literary research. 5 (21): 45-28. (Persian)